

میکائیل دیانی؛ دکتر مهدی زربیاف از جمله اساتید اقتصادی است که معتقد است جمهوری اسلامی امروز در یک پارادوکس قرار دارد، از منظر عقیدتی و سیاسی با نظام سلطه مشکل دارد اما مسوولانش اقتصاد لیبرال را نسخه می‌پیچند. معتقد است تا زمانی که سیستم اداری و اقتصادی کشور هرمی باشد همه تلاش‌ها برای نفع آن یک درصد بالای هرم است در حالی که نظام اقتصادی اسلامی منظومه‌ای است و هر کس در مدار خود باید رقابت اقتصادی سالم داشته باشد. و حالا با یک جمعی مرکز مطالعات و مبانی مدل‌های اقتصادی را راه‌اندازی کرده است و به قول خود مخاطبانش بیشتر از داخل کشور، خارج ایران هستند که اقتصاد اسلامی و نظریه اقتصاد مقاومتی را به صورت ترجمه‌شده برای آنها می‌فرستند و آنها این نظریه را بازتولید می‌کنند و صحبت‌های آنها کمی افراد داخل را به فکر وامی‌دارد. متن زیر مصاحبه «وطن‌امروز» با وی است.

■ **جریان اقتصادی- سیاسی تکنوکرات امروز تقریبا در تمام شؤن اقتصاد سیاسی کشور حضور دارد اما رفتارها و نتایج این جریان نشان می‌دهد قرباتی با فکر و منش انقلابی ندارد، ریشه‌های این جریان از کجا به‌وجود آمده است؟**

بعد از انقلاب توقع این وجود نداشت که ما تحت نگاه و جریان غالب جهان و استکبار عمل کنیم و قاعدتا پیام و شاکله تفکر اقتصادی نظام سلطه، لیبرالیسم اقتصادی بوده است، اما آیا انقلاب اسلامی می‌خواست با این جریان همراهی کند، قاعدتا نه، و الا انقلاب برای چه بود؟
اوایل انقلاب چون تفکر مارکسیسم را در فضای جامعه و البته دانشگاه‌ها داشتیم و به‌عنوان یک تفکر انقلابی مطرح می‌شد و یک نوع عقیه حکومتی قوی به عنوان نظام شوروی داشت، خیلی بحث‌ها تحت تاثیر لیبرالیسم قرار نمی‌گرفت اما در داخل که توقع می‌رفت با توجه به انقلاب اسلامی یک نظام اقتصادی اسلامی یـا در واقع یک هژمونی و تفکر نوین اقتصادی برقرار بشود مثل خود ولایت فقیه در سیاست و حکومتداری او البته یکسری تلاش‌هایی هم صورت گرفت اگسـا درگیری‌های شدید عملیاتی و مساله جنگ و… فتره‌رفته انگیزه‌ها را از بین برد و تحت تاثیر تفکرات سکولاری قرار گرفت که در دانشگاه‌ها تدریس می‌شد.
ظاهر اسلامی شدن آمده بود اما خب! امور اقتصادی دست افرادی قرار گرفت که اسم‌شان را امروز می‌گذارند تکنوکرات! یا کسانی که من به آنها می‌گویم «مهندسان اقتصاد» نظام فکری فرهنگی و اجتماعی هم در مقابل آنها منفعل بود، توقعی هم نبود چون فشار جنگ آنقدر زیاد بود که همه می‌گفتند نان و آب مردم برسد بس است، بحث عدالت و توزیع ثروت و شکاف طبقاتی خیلی مطرح نمی‌شد، بویژه اینکه تحت تاثیر آن فرهنگ ایثار و شهادت و فداکاری دهه ۶۰ قرار داشتیم.
به‌طور طبیعی خیلی از مسائل هم به‌وجود نمی‌آمد، مثل مفاسد اقتصادی که حالا ما در برخورد با آنها چه بکنیم.

اما خب بعد از جنگ قصه یک مقدار متفاوت شد، هم فروپاشی شوروی را داشتیم که اثر گذاشت و از طرف دیگر هم ما در داخل هیچ مدلی را تولید نکرده بودیم، در حوزه اقتصاد ما مثلا جهاد سازندگی را داشتیم که تحت تفکر انقلابی بود اما باز در اختیار مهندسان اقتصادی بود، و نه در اختیار متفکران! ایده متفکرانه‌ای نبود یک ایده‌ای بود که از زمان جنگ آمده بود جلو و فرهنگ خودش را هم با خودش آورده بود و نگاه مردمی و سازندگی داشت، خب! آن هم در نهادهای دیگر ادغام شد و آن هم خصلت‌های جهادی خودش را از دست داد.
بقیه زمینه‌ها در اختیار دولت و حاکمیت قرار گرفت و ما بعد اندیشه‌ورزی در حوزه اقتصاد را بستیم و گفتیم اقتصاد علم است و علم هم اسلامی و غیراسلامی ندارد، شرقی و غربی ندارد و باید نگاه کنیم به دنیای پیشرفته و دنیای پیشرفته هم همان نظام سلطه‌ای بود که قرار بود از دست آن فرار کنیم اما برای فرار از آن به خودش پناه بردیم!
این یک پارادوکس است که در نظام برای مصونیت از دلاز به دلاز برویم؛ برای ریشه کن کردن فقر تئوری‌های فقرزا را مد نظر قرار دادیم. کسی آن موقع که این تئوری‌ها را اجرا می‌کرد پاسخگو هم نبود! از بانکی که نماد شکاف طبقاتی و توزیع پیشرفته و دنیای ثروت است بخواهیم شکاف طبقاتی را حل بکند و از بانکی که تئوری‌هایش کشورهای دنیا را بدبخت کرده وام بگیریم و نسخه‌های تعدیل اقتصادی‌اش را پیاده کنیم. هیچ وقت هم حاضر نشدید درباره‌اش فکر کنیم، عقبه دانشگاهی پیدا کرد، متون درسی و عقبه علمی هم به آن دادیم که دیگر خودمان هم جرأت نکنیم نقدش کنیم! حالا اینکه گناهش پای چه کسی است یا کاری ندارد که همه مسوولان ما گناهکارند اما این را می‌دانم که ما فتره‌رفته سیاست‌هایی را پیش گرفتیم که سیاست‌های بانک جهانی بود یا صندوق بین‌المللی پول! ما به اینها پناه بردیم.
می‌خواستیم با نمادهای اشرافیت و پول‌پرستی مقابله کنیم ولی مردم ما پول‌پرست کردیم، سیاست‌های دولت آقای هاشمی به این سمت بود و حتی این را هم نمی‌شود گفت که ما تفکر لیبرالیسم اقتصادی را پیاده کردیم یا نه؟ سیاست‌های تولیدی لیبرال که نداشتیم و از طرفی می‌بینیم که رفتارهای اقتصادی غیرمنظم هم از سوی آنها صورت می‌گرفت.

در نهادهـا و ساختارهای اقتصادی یک مدل شترگاوپلنگی را داشتیم که نتایج مطلوبی هم نداشت.

■ **در دولت آقای هاشمی گرایش وجود داشت که ما باید این لباس‌های کهنه و نامرتب را کنار بگذاریم، باید مانور تجمل بدheim، اساسا تجمل بد هم نیست؛ نگاهی که انقلابی‌ها دارند، باید جدید شود، این چقدر تاثیر داشت که توجه‌پذیر کنیم رفتن به سمت اقتصاد طبقاتی و اشرافی لیبرال را؟**

اینکه انقلابیون لباس‌های کثیف دارند یا برویم به سمت تجمل، پوستین ماجرا بود. وقتی به عمق می‌رویم دولت کارگزاران و آقای هاشمی که گفته خودش هم نمی‌داند مکتب فکری‌اش چیست به انبوه‌سازی ثروت فکر می‌کنند، اینها کنز ثروت و پول را می‌پرستند، بگیریم تجمل بد نباشد و انباشت ثروت هم خوب باشد اما با چه روشی؟ به نفع چه کسی؟ لباس‌های‌مان را تمیز کنیم یا چه تفکری؟ آیا برای تمیز شدن لباس‌های‌مان، می‌صرفید نفت کشور به تاراج برود؟ هاشمی حداکثر از اقتصاد کاسبی را می‌فهمید ولی به‌خاطر اینکه کارمیزر سیاسی کسی را با دست گرفت و رجوع کرد به کسانی که اقتصاد را مهندسی می‌فهمیدند، با دوده تا چپارتا می‌خواستند آدم‌ها را هدایت کنند به سمت منظم شدن در



گفت‌وگوی «وطن امروز» با دکتر مهدی زربیاف، رئیس مرکز مطالعات و مبانی مدل‌های اقتصادی بیرامون اقتصاد ایران و نظریه اقتصاد مقاومتی

نجومی‌ها را ماستمالی کردند!

حوزه اقتصادی، مثل قضیه نرخ ارز که می‌گفتند اگر ریال را ذبح کنیم به پای دلار، همه اقتصاد راه می‌افتد اما راه نیفتاد.
دلیلی هم نداشت که راه بیفتد! همه اینها آن موقع می‌گفتند وقت فکر گذشته و وقت عمل است برای همین اساسا فکر نمی‌کردند که به چه نتیجه‌ای قرار است برسند.

■ **نخستین فسادی که در جمهوری اسلامی رخ داد فساد بانک صادرات و ماجرای فاضل خداداد بود، ما قبل از آن فسادی نداشتیم حتی در وصیننامه شهدا هم توصیه‌ای به مفسدانه عمل نکردن نبود چون توقع این وجود نداشت که در جمهوری اسلامی هم فساد رخ دهد، آن فساد و فسادهای بعد از آن که امروز به امر متداولی بدل شده ناشی از همین تفکر بود؟**

صد در صد! وقتی ایجابی‌گری مالی و اقتصادی را ترویج کردی مطمئنا به فساد منجر می‌شود. وقتی فرد می‌بیند برای رسیدن به یک انباشت ثروتی در مسیر طبیعی باید ۴۰ سال شنب و روز تلاش کند که آن هم مشخصا معلوم نیست به آن حجم برسد یا خیرا ترجیح می‌دهد از میانبرهای فساد استفاده کند. فساد، میانبری برای پولدار شدن تازه به دوران رسیده‌هاست! شهرام جزایری، فاضل خداداد، بابک زنجانی و مهدی هاشمی اینها می‌شوند میوه‌های همین ریشه‌ای که کاشته شد. از یک طرف عقبه لیبرالیسم توسط کسانی که ظاهر اسلامی داشتند پیاده شد و نمی‌خواستند هم بفهمند! سوال این است: واقعا انقلاب قرار بود در حوزه اقتصاد به اینجا برسد؟

چرا رهبری انقلاب بعد ۲۸ سال مجبورند اقتصاد اسلامی که از در بیرون شده را با رفتاری تقیه‌وار با اسم اقتصاد مقاومتی از پنجره بیاورند، چون ساختار سیاسی امروز اقتصاد اسلامی را برنمی‌تابد؛ چون نیازمند تغییر در بسیاری از ساختارهای اقتصادی است. به عنوان مثال عرض می‌کنم اگر قرار باشد یک تغییری ایجاد شود، تغییر در واردات است، آیت‌الله شهید سعیدی یکی از عمده‌ترین دلایل شهادتش، مخالفت با واردات کالاهای کمپانی‌های پهلودی بود، حالا امروز اگر بخواهد تغییری ایجاد شود، باید جلوی ورود اینها گرفته شود؛ آیا می‌شود؟

ریشه همه اینها البته در زمان آقای هاشمی است. بعضی‌ها آن موقع به صراحت می‌گفتند جنگ شهید می‌دهد، توسعه هم شهید می‌خواهد، پس یک عده‌ای هم باید له بشوند، یا کرباسچی می‌گفت ما تهران را آنقدر شیک و گران می‌کنیم که دیگر هر کسی توان زندگی کردن در آن را نداشته باشد، واقعا این فکر دینی است؟ حضرت علی(ع) هم همین جور نگاه می‌کردند؟ ادعای اقتصاد اسلامی داشتن یک سری ملزوماتی هم دارد، مثلا ایه صریح است که ثروت نباید دست اغنیا بچرخد، آیا الان غیر از این است که ثروت دارد دست قشر یک درصدی شمال تهران می‌چرخد و انباشته می‌شود؟ چه کسانی این تفکر را ترویج دادند که پول دست اغنیا بچرخد؟ اگر عالمانه است که خائن هستند، اگر جاهلانه است که باید بروند کنار، یک تفکر دینی نباید کار را دست بگیرد.

■ **نتیجه‌های اجتماعی این تفکر چه بوده است؟**
ببینید! مردم تصور می‌کنند حکومت اسلامی دارد تولید الگو و ارزش می‌کند، وقتی اشراف حاکم شدند یعنی اشرافیت ممدوح است در حالی که این عین ضدیت با دین است و از طرفی وقتی می‌خواهی جزو اشراف شوی باید هزینه بردگی را هم بدهی، آیا حضاری؟ بسم‌الله! آن وقت می‌روی در ساختار اقتصادی اداری هر می که همواره باید با بردگی بالادستی، کار را جلو ببری. متأسفانه بانک‌های کشور عادت کرده‌اند با سودهـای بی‌زحمت درآمذایی کنند و با ساختار هرمی خود به جمع‌آوری منابع مشغول هستند که این ساختار به این سادگی حاضر به آزادسازی سپرده‌هایش نمی‌شود. نتیجه این تفکر وضعیت امروز جامعه است که شکاف طبقاتی هر روز بیشتر می‌شود، ضریب جینی بالا می‌رود و در یک صمیمیت بزرگ‌تر فرهنگی مردم با مساله فساد سازگار می‌شوند، آنوقت هر کس به قدر دست‌رسی خود دست به فساد می‌زند و فساد را توجیه می‌کند.

گفت‌وگو



گفت‌وگوی «وطن امروز» با دکتر مهدی زربیاف، رئیس مرکز مطالعات و مبانی مدل‌های اقتصادی بیرامون اقتصاد ایران و نظریه اقتصاد مقاومتی

نجومی‌ها را ماستمالی کردند!

■ **لطفا درباره این سیستم اداری هرمی بیشتر توضیح دهید.**
یعنی ما در نظام اداری یک هرمی را داریم که این هرم یک رأسی دارد و همه به ازای پذیرش اقتدار رأس هرم می‌توانند در این هرم رشد بکنند، در اقتصاد اصطلاحا می‌گویند ابتدا کیک اقتصاد را بزرگ کن تا سهم بزرگ‌تری به بقیه برسد اما اجازه نمی‌دهد سهم رده‌های بالا به نفع رده‌های پایین کاهش پیدا کند و سعی می‌کند افراد فرودست به نفع افراد فرادست فنا بشوند. یعنی سیستم محدود شده و وجود استعلا در نظام تصمیم‌گیری که با تفکر دینی و اسلامی منافات دارد.

در تفکر اسلامی ما ساختار منظومه‌ای داریم یعنی هر شخصی برای خودش یک مداری دارد و در یک منظومه‌ای است و او در مدار خودش با مدارهای دیگر رقابت سالم می‌کند. او یک نسبت‌های تعاملی هم با سایر مدارها و منظومه‌ها دارد. اما خودش استقلال را وابستگی معنا کنی و از آن خوشحال هم باشی! و اداره‌های دولتی می‌بینیم، ما ظاهر اسلامی گرفتیم و اقتدار مظاهر سلطنتی را در حوزه سیاسی شکستیم اما ساختار را اسلامی نکردیم و در حوزه اداری و اقتصادی همچنان نظام هرمی حاکم است. نتیجه این شده: گره خوردن مافیای ثروت و قدرت. لقمه‌های حلال و حرام هم مخلوط شد. اینها دیگر نهنتها اجازه نمی‌دهند جوان مومن و انقلابی قدم از قدم بردارد؛ حتی اجازه ورود به معادلات سیاسی و اقتصادی هم به او نمی‌دهند در حالی که خود کسانی که در راس امورند بالای ۶۰ سال سن دارند و در ۲۷ سالگی هم وزیر بودند، چون آن موقع اول بازی بسود ولی الان آخرهای بازی کس دیگری نباید وارد دستگاه هرمی «قدرت- ثروت» بشود و این خیلی به انقلاب صدمه می‌زند یعنی حوزه‌های تصمیم‌گیری و مدیریت ما بسته است لذا ایده جدید، فکر جدید، تفکر جدید و خلافت پایین‌تر جامعه فشار می‌آورد. به هر حال به اصطلاح گذشتن از جان راحت است اما گذشتن از مال به این سادگی نیست، به هر حال حب مال، همانطور که در قرآن بر آن تاکید شده یک مقداری در بشر ذاتی است منتها ما توقع‌مان از انقلاب اسلامی این بود که با ساختارهای عادلانه با تنظیم‌ماد عادلانه حب مال را مدیریت کند. حضرت امام در حوزه اقتصاد می‌گویند ریشه فساد فتنه‌گران آنها نیست، می‌گوید ما سوار اوتوبوسیم، گور پدر آنکه سوار اوتوبوس نیست!

■ **بعضی می‌گویند مساله مدل‌سازی را جدی نگرفته‌یم، یعنی مدل اقتصاد اسلامی را.**

بحث مدل‌سازی مهم است، نهادسازی مهم است، تفکر عمیق توسعه اسلامی مهم است. الان هیچ‌کس در جامعه تصمیم‌گیر ما نه در مجلس، نه در قوهقضائیه و نه در دولت دیگر بحث الگوی اسلامی نمی‌کند؛ چرا؟ جوان‌های ما سوال کنند بخواهند بگویند بحث اقتصاد مقاومتی کجاست؟ کی چه کار کرد؟ نقشه راهش کجاست؟ برنامه‌ریزی‌اش کجاست؟ عجلش کو؟ هیچ! اینکه ما مدام تفسیر به رای کنیم همه چیز را بازی کنیم با این گفتمان‌های مقدس خیلی خیانت است. بحث مالکیت زمین در اسلام را کدام مرجعی اجازه می‌دهد زمین بایر خرید و فروش شود؟ ما اصلا کتمان هم نمی‌گرد. در جمهوری اسلامی پروژه‌های زمین‌خواری هم داریم حداقل در بحث زمین‌خواری و مالکیت زمین رجوع کنیم به قانون انگلیس. ما که اغلب از غرب الگو می‌گیریم حداقل از کار خوب آنها الگو بگیریم، چرا فقط بخش‌های خراب‌شان لذت‌بخش زمین را؟ زیباست؟ پدیده فرهنگی عجیبی است واقعا چرا قانون زمین را از انگلیس یاد نمی‌گیریم، چرا زمانی که بحث ترافیک می‌شود قانون آنها را نمی‌آوریم همه‌اش قوانین آمریکایی آن هم معلوم نیست از چه نوعی؟ از نوع مصرفی رفاه‌زده بی‌هویت آن. هیچ‌کس نمی‌رود زیرساخت قوانین ما را بحث کند اصلا نظام حقوقی داریم در چه چارچوب حقوقی‌ای مجلس ما قانون وضع می‌کند. چه جرابی را هدف‌گیری کرده چه ساختار اجتماعی‌ای را قوانین ما دارد هدف‌گیری می‌کند. هویشت کجاست اینکه بگوییم ششورای نگهبان عدم مغایرت این به منزله اینکه مطابقت با دین است چه سازو کاری برای تغییر آن فکر کردیم مجمع تشخیص مصلحت آن هم با همچین افرادی

اینها بحث‌های جدی است واقعا باید عمیق‌تر فکر کنیم حتی صحبت‌های خوب آقا در عمل مستحیل و تبدیل به یک چیز دیگری می‌شود بحث اصلولگر اصلاح‌طلب هم نیست. ماجرا این است که تفکر عمیق دینی در سازو کارها و نهادهای ما وجود ندارد در یک کلمه غرب‌زده‌ایم و شده‌ایم. حرام‌خواری هم لذت‌بخش شد دیگر بقیه‌اش توجیه است. حالا این دست آن را رو می‌کنند آن دست این را رو می‌کند. رهبر انقلاب هم گفتند این مساله فیش‌های نجومی مردم را بی‌اعتماد می‌کند حالا شما ببینید دولت با مهم‌ترین مساله‌ای که ذهن جامعه را درگیر کرده چه می‌کند؟ ماستمالی و حالا هم می‌گوید طرف جزو ذخایر نظام بوده است. این تفکر یعنی گسترش تفکر پول‌پرستی. حداقل بگویید ما پول‌پرستیم!

■ **خب! آقای دکتر امروز چه باید کرد؟**

اعتقاد دارم برای رسیدگی به مشکلات، اول اساتید و اهل فکر کشور که اعتقاد به تفکر بومی دارند به کار و فکر بیفتند و بعد کارشناسان و دیگران باید ورود کنند. تا زمانی که این اتفاق نیفتد کاری از پیش نخواهد رفت و مشکلات باقی می‌ماند. باید از نخبگان کشور بخواهیم دستگاه تحلیلی جدیدی را ابداع کنند و دنبال آن مفاهیم جدید تولید شود و رابطه مفاهیم و مبانی در آن معلوم و روش‌های تحلیلی، مشخص باشد. وقتی این اقدامات انجام شد حالا می‌توان به مساله چارچوب مشخص داد و سپس آن را حل کرد. همه می‌گویند بحث اقتصاد مقاومتی راهبروی مطرح کرده‌اند؛ فقط همین! بله! درست است ایشان این بحث را مطرح و برخی مفاهیم آن را کارشناسانه‌تر و استادتر از اساتید اقتصادی ایران بررسی و تبیین کرده‌اند. اما این دلیل نمی‌شود که بقیه بیکار باشند. اندیشه اقتصاد مقاومتی باید فهمیده و روشن شود تا بتوان وارد اجرا و اقدام شد. برای فهمیده شدن و ایجاد مفاهیم جدید هم باید اساتید و صاحبان فکر و اندیشه وارد شوند و راه دیگری وجود ندارد. معضل دیگر در حوزه اقتصاد مقاومتی کم بودن افراد متفکر و خلاق و عدم تربیت این نیروها در نظام آموزشی است. در حال حاضر هرکسی از ظن خودش راجع به اقتصاد مقاومتی بحثی را مطرح می‌کند. همین فضا وجود دارد که هر بحث و ایده و شعاری که از جانب رهبری مطرح می‌شود هیچ‌گاه به سرمنزل مقصود نمی‌رسد و به سمت دیگری کشیده می‌شود. همین امروز می‌بینیم اقتصاد مقاومتی را در دستگاه تحلیلی اقتصاد نئوکلاسیک می‌برند و مسلما خروجی‌ای که به دست می‌آید مدنظر رهبری نخواهد بود و با منظومه فکری ایشان همسان نیست چون با فروض دیگری تحلیل شده است.

این خطر هم وجود دارد که عده‌ای امروز تلاش دارند اقتصاد مقاومتی و سایر ایده‌های رهبری را اسکولاریزه کنند، مثلا رهبری می‌گویند افزایش مشارکت‌پذیری مردم؛ بعد این را عده‌ای می‌برند ذیل رقابت تعریف می‌کنند. رهبری هم بحث مشارکت و هم بحث رقابت‌پذیری را مطرح می‌کنند. اما در چارچوب فکری اقتصاد سرمایه‌داری رقابت اصل می‌شود و مشارکت ذیل آن می‌آید. به همین سادگی اقتصاد مقاومتی هم اسکولاریزه می‌شود. چقدر این خطرناک است و دقیقاً همان بلایی است که بر سر سایر طرح‌ها و ایده‌ها تا به امروز آمده است.

■ **برخی افراد مثل آقای غنی‌نژاد که همان تفکر لیبرال اقتصادی را دارند می‌گویند اقتصاد در قانون اساسی مارکسیستی منقح شده است و از این باب احساس نگرانی می‌کنند، نظر شما در این باره چیست؟**

قانون اساسی نتیجه نظریات کسانی است که انقلاب اسلامی را به پیروزی رساندند. کسی باید درباره قانون اساسی اظهار نظر کند که اهلیت داشته باشد. اظهار نظر آقای غنی‌نژاد درباره قانون اساسی مثل نظریات یک دندانپزشک درباره حقوق بین‌الملل است! امثال آقای آخوندی و غنی‌نژاد که شاید خیلی هم مطالعه‌ای در باب مفاهیم اسلامی نداشته‌اند، حق ندارند درباره قانون اساسی سخن بگویند. آقای غنی‌نژاد باید تعریف خود از اقتصاد کمونیستی را مشخص کند بعد تطبیق آن را با مفاهیم اقتصادی قانون اساسی اثبات کند. جوسازی و ایجاد آشوب فکری در جامعه هنر نیست.

آقای غنی‌نژاد که ۲۸ سال است نان این نظام را می‌خورد، چرا تاکنون درباره کمونیستی بودن قانون اساسی چیزی نگفته بود؟ آقای غنی‌نژاد از سال ۷۲ از این حرف‌ها زیاد می‌زند و من خودم شاهد بوم علنا در کلاس‌های درس به دانشجویان می‌گفت تکنوکرات‌ها باید طوری عمل کنند که اسلامیت نظام برشسته شود. این نوع تفکر به دنبال روشنگری نیست و الا ۳۵ دهانشه آقای غنی‌نژاد قانون اساسی اظهار نظر علمی کند. قانون اساسی ما چگونه براساس مفاهیم مارکسیستی و چپگرایانه نوشته شده در حالی که حق مالکیت را به رسمیت می‌شناسد و رقابت‌پذیری در اقتصاد را پذیرفته است؟ مگر با وجود مدیران لیبرال جمهوری اسلامی که نشأت‌گرفته از تفکرات لیبرالی وی بوده چند درصد از قانون اساسی پیاده شده است؟ ۱۰ درصد مثل قانون اساسی پیاده نشده و چیزی که در حال حاضر در اقتصاد ما وجود دارد، محصول تفکرات لیبرال‌ها و تکنوکرات‌هاست. وجود نهادهایی مانند سازمان حمایت یا ششورای رقابت هیچ ارتباطی با قانون اساسی ندارد. ششورای رقابت یک نهاد لیبرالیستی است که در غرب هم به عنوان مهد لیبرالیسم جهان نمونه آن وجود دارد. سازمان حمایت هم برگرفته از اندیشه‌های لیبرالیسم است بنابراین صحبت‌های آقای غنی‌نژاد فقط نوعی پنهان‌گری بیگانه است.

امثال آقای غنی‌نژاد در حال حاضر نقش ایدئولوگ را در دولت برعهده گرفته‌اند و دولت فعلی به دنبال هضم کردن اقتصاد کشور در نظام‌های بین‌المللی است اما با زیرکی، اسم این کار خود را استقلال جا می‌زند. آقای آخوندی هم حق ندارد سازمانی را غیرمسلمان خطاب کند، زیرا متفکر اقتصاد اسلامی نیست. کسانی باید درباره حدود اقتصاد در اسلام صحبت کنند که صلاحیت علمی خود را اثبات کرده باشند. در کشوری که رقابتی وجود ندارد و همه اقتصاد در انحصار است نظرات بر قیمت‌ها بحث مهم و حیاتی است، زیرا در صورت عدم وجود آن جامعه به سمت انارشسیسم و ظلم فاحشی خواهد رفت. برخی دولت‌مدران با طرح اینگونه مباحث به دنبال فروپاشی فکری و استقلال نظام هستند و پروژه نفوذ در اقتصاد را کلید می‌زنند. آخوندی از اصول ولایت مردمی در شأن یک مسئول سیاسی جمهوری اسلامی نیست که با انگ زدن و ترور فکری، حرف خود را به کرسی بنشاند.